

اتباع در سبک خراسانی و اصفهانی

عباسعلی وفایی*

تاریخ دریافت: ۹۸/۲/۳۱

فاطمه حاجی آقابزرگی**

تاریخ پذیرش: ۹۸/۷/۲۶

چکیده

در زبان فارسی چه در نظم و چه در نثر و همچنین در زبان محاوره اتباع بسیار به کار می‌رود. اینکه بکار بردن اینگونه ترکیب‌ها از چه زمانی در آثار کتبی و شفاهی ایرانیان آغاز شده است، هنوز مشخص نیست. مطالعات پیشین فقط نمونه‌هایی از کاربرد این نوع ترکیب را در آثار گذشتگان ارائه کرده‌اند. با توجه به سیر اتباع در دوره‌های مختلف و کاربرد آن در زبان شاعران و نویسندگان سبک‌های متفاوت، می‌توان گفت که اتباع در آغاز با شکل کنونی آن که «اسم مهمل» نیز نامیده می‌شود، تفاوت دارد. غیر از بعضی ترکیب‌ها که از ابتدا بی معنی و یا مهمل بوده است، مانند «شکست و مکست» در دیوان رودکی، که واژه تابع کاملاً بی معنی است و رودکی فقط یک بار آن را به کار برده، اکثر ترکیب‌ها هدفدار و با معنی انتخاب می‌شده است. در این تحقیق برای دستیابی به سیر بکارگیری اتباع و نحوه آغاز آن و چگونگی تبدیل آن به اسم مهمل، آثار شاعران و نویسندگان معروف دوره خراسانی و اصفهانی مطالعه و اتباع در آن‌ها بررسی گردیده است. یافته‌های این تحقیق از بکارگیری اسم مهمل یا تابع برای ایجاز در کلام حمایت می‌کند.

کلیدواژگان: اتباع، اسم مهمل، ترکیب، تضاد، ترادف، تناسب، سبک.

* گروه زبان و ادبیات فارسی، استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد ساوه، دانشگاه آزاد اسلامی، ساوه، ایران.
fa768fa@gmail.com

** گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد ساوه، دانشگاه آزاد اسلامی، ایران.

نویسنده مسئول: عباسعلی وفایی

مقدمه

زبان فارسی یکی از زبان‌های دسته غربی زبان‌های هند و ایرانی، از گروه زبان‌های هند و اروپایی و زبانی ترکیبی است. منظور از «ترکیبی» آن است که می‌توان از پیوستن واژه‌های زبان به یکدیگر، یا افزودن پیشوند و پسوند به آن‌ها، برای بیان معانی و مفاهیم تازه استفاده کرد و به این ترتیب هزاران واژه تازه با معانی جدید ساخت. از دیگر راه‌های گسترش زبان فارسی و ساخت واژه و مفاهیم تازه، ترکیب واژه‌ها با یکدیگر است؛ به این معنا که دو کلمه را در پی یکدیگر بیاوریم به گونه‌ای که یا معنی تازه‌ای بسازند و یا معنی خواسته شده را کامل‌تر نمایند. اینگونه ترکیب‌ها را «ترکیب‌های اتباعی» می‌نامند. حال این سؤال پیش می‌آید که واژه «اتباع» چیست و چه تفاوتی با «اسم مهمل» دارد؟ از چه زمانی بکار بردن اتباع رایج شده است و اولین کسانی که در آثار خود اتباع به کار برده‌اند، چه کسانی هستند؟

شاید بارها و بارها شنیده باشید که شخصی در سخنان خود از ترکیب‌هایی مثل بچه بچه، خان و مان و از این قبیل استفاده می‌کند. به اینگونه ترکیب‌ها «اتباع» می‌گوییم. «اتباع» جمع «تابع» و «تبع» به معنی «پس‌روان» و نیز به معنی «در پی رفتن» و «پیروی کردن» است. از لحاظ دستوری «آوردن کلمه‌ای بی‌معنی یا با معنی دنبال کلمه‌ای دیگر است که شبیه و هم‌وزن آن باشد یا به آن مربوط باشد؛ مانند «رخت و پخت». آن را به این دلیل «اتباع» می‌گویند که تابع کلمه اصلی است و به این دلیل «اسم مهمل» یا «تابع مهمل» نیز می‌نامند که اغلب لفظ دوم به تنهایی دارای معنی نیست و یا معنی روشنی ندارد و برای تأکید لفظ اول می‌آید و معنی آن لفظ را به خود می‌گیرد. بعضی اوقات معنی کلمه اصلی هم مشخص نیست؛ مانند هارت و پورت (که هارت معنای مشخصی ندارد) و یا «شِرّ و ور» که «شِرّ» هم معنای معلومی ندارد؛ مگر آنکه مخفف و یا عامیانه «شعر» باشد. از آنچه گفته شد، برمی‌آید که ترکیب‌های اتباعی از نظر معنی بر سه دسته هستند:

۱. ترکیب‌هایی که هر دو جزء آن‌ها معنی روشنی دارد که با هم رابطه ترادف و تناسب دارند و نمی‌توان هیچ کدام را مهمل دانست؛ مانند زاد و ولد، گوشه و کنار و از این قبیل که هر دو جزء یا یک معنی دارند و یا به یک معنی به کار رفته‌اند.

۲. ترکیب‌هایی که یکی از آن‌ها معنای روشنی دارد؛ اما دیگری مهمل است و کاربردی به تنهایی ندارد؛ مانند کتاب متاب، کاغذ ماغد و از این قبیل که در مجموع به نظر مترادف هستند و

یا مکمل یکدیگرند که اغلب جزء بی معنی برای کامل تر کردن ترکیب می‌آید؛ مثلاً «کاغذ ماغذ» یا معنای کاغذ و دیگر وسایل تکمیل کننده کار را می‌رساند.

۳. ترکیب‌هایی که هیچ کدام معنای روشنی ندارند و در فرهنگ‌ها و کتاب‌های لغت ضبط و بررسی نشده‌اند. در اینگونه ترکیب‌ها اگرچه هر دو لفظ مهمل هستند، اما باید یکی را اصلی و دیگری را تابع آن فرض کرد؛ مانند «خنزر پنزر» که هر دو بی معنی هستند؛ اما به نظر می‌رسد «پنزر» به عنوان تابع و پیرو برای «خنزر» آمده است.

پیشینه تحقیق

در بسیاری از کتاب‌های دستور زبان مانند دستور «پنج استاد»، «دستور» دکتر خطیب رهبر، «جمله و تحوّل آن در زبان فارسی» دکتر فرشی‌پورد، «دستور جامع» همایونفر، «دستور زبان فارسی» عباس مولوی، «ترکیب در زبان فارسی» مصطفی مقربی، «دستور فارسی» مشکاة الدینی، «اشتقاق پسوندی در زبان فارسی» خسرو کشانی، «دستور زبان فارسی» محمد روایی، «دستور سودمند» علی مرزبان و بسیاری کتاب‌های دستور زبان فارسی دیگر، به اتباع اشاره نشده است؛ اما در بعضی از آن‌ها به عنوان مثال «دستور زبان فارسی» تألیف آقایان دکتر انوری و دکتر گیوی؛ با عنوان «اسم و اتباع» در بحث انواع اسم‌های مرکب اینگونه تعریف شده است که: «اتباع لفظی است مهمل و بی معنی یا فاقد معنی روشن که به دنبال اسم یا صفت می‌آید، برای تأکید و گسترش معنی آن‌ها یا بیان نوعی و مفهوم جنس و قسم؛ مانند «رخت و پخت (رخت و امثال آن)؛ دکتر مکتور (صنف دکترها و پزشک‌ها)» (انوری و گیوی، ۱۳۷۰: ۱۱۰).

دکتر عباسعلی وفایی در کتاب «دستور توصیفی، اسم اتباع را در بخش اسم‌های مرکب آورده‌اند و ساختمان آن را به شکل «اسم + و + اتباع» ذکر کرده‌اند و مثال‌هایی از قبیل چرند و پرند، چیز و میز، شیر و میر، آش و ماش» را برای آن بیان کرده‌اند (وفایی، ۱۳۹۲: ۱۳۲).

دکتر محمد جعفر ملک‌زاده در تحقیق خود در مطلبی به نام «زبان پژوهی» درباره «تابع مهمل» چنین آورده است: «تابع لفظی است که در پی لفظ دیگر می‌آید، تا بر معنی اول تأکید کند؛ مانند واژه «پوی» به معنی رفتن و دویدن که به دنبال واژه «تک» به همین معنی قرار می‌گیرد و عبارت «تک و پوی» را می‌سازد. «تک» واژه موضوع یا اصلی و «پوی» تابع آن است. مهمل واژه‌ای است که به تنهایی دارای معنی نیست؛ اما هنگامی که با واژه‌ای دیگر همراه شود،

معنای آن را می‌پذیرد. مانند واژه «ماغذ» در عبارت «کاغذ ماغذ» (سایت اینترنتی ایران بوم). خانم دکتر مهشید مشیری در کتاب خود «فرهنگ اتباع و اتباع‌سازی در زبان فارسی» ابتدا درباره انواع تابع و متبوع و تابع مهمل و معنی‌دار سخن گفته و سپس فرهنگی از ترکیب‌های اتباعی رایج را بیان نموده است.

مصطفی‌ناکری در کتابی به عنوان «اتباع و مهملات در زبان فارسی» در بخش‌های مختلفی به تعریف اتباع و مهمل و انواع و طبقه‌بندی اتباع و در پایان نیز به طور خلاصه به تاریخچه اتباع و مهملات در زبان فارسی و زبان‌های دیگر پرداخته است.

مصطفی‌مقربی در کتاب «ترکیب در زبان فارسی» در بخشی از کتاب خود درباره اتباع به صورت دو صفت که به تبع یکدیگر می‌آیند، سخن گفته است؛ مانند: لخت و پتی، شل و ول، کل و کوتاه.

در تمام پژوهش‌های انجام‌گرفته، پژوهش‌گران نمونه‌های مختلف اتباع را در آثار ادبی مختلف ذکر و همچنین روش ساخت آن را مطرح کرده‌اند. در این تحقیق پس از مطالعه آثار ادبی معروف دوره خراسانی و بررسی اتباع‌های بکاررفته توسط شاعران و نویسندگان مختلف، نمایی کلی از کمیّت و کیفیت بکارگیری اتباع در اختیار خواننده قرار گرفته است؛ تا بیان شود که میزان بکارگیری ترکیب‌های اتباعی تا چه حدی بوده است و اینکه اسم مهمل در آثار این دوره چه جایگاهی داشته است.

قواعد بکارگیری اتباع یا مهمل

برای دانستن قواعد بکارگیری تابع مهمل راهی جز مطالعه آثار ادبی و جست‌وجو در فرهنگ عامه و سیر تحوّل و بکارگیری این تابع را نداریم. احتمالاً اولین کسی که قاعده ساختن تابع مهمل را در زبان فارسی مطرح کرده، مؤلف «فرهنگ نظام» (سید محمد علی داعی‌الاسلام و تاریخ تألیف کتاب بین سال‌های ۱۳۵۱-۱۳۴۶ق) است که اینگونه آورده: «هر کلمه‌ای که اولش «میم» ندارد در تابعش «میم» دارد و اگر «میم» دارد، در تابعش «پ» دارد؛ مانند مرغ پرغ، خواب ماب».

علامه دهخدا این قاعده را کلی نمی‌داند. شعر حافظ که در آن «رخت و پخت» به کار رفته، شاهد آورده است.

وقت است کز فراق تو و سوز اندرون آتش درافکنم به همه رخت و پخت خویش
گر موج خیز حادثه سر بر فلک زند عارف به آب ترنکند رخت و پخت خویش
(حافظ، ۱۳۷۳: ۱۹۴)

به طور کلی درباره این قواعد می‌توان گفت:

۱. در اغلب اوقات واژه مهمل یا تابع، همان واژه اصلی است که حرف اول آن تغییر کرده است که در اکثر واژه‌ها حرف اول «م» یا «پ» است؛ مانند «خاک و ماک» در این بیت رودکی:
تا به خاک اندرت نگرداند خاک و ماک از تو بر ندارد کار
(دیوان رودکی، قصیده ۵۴)

۲. هر بار یک واژه، فقط با یک تابع یا مهمل به کار می‌رود و تا به حال دیده نشده که یک کلمه همزمان با دو تابع به کار رفته باشد.

۳. گاهی واژه اصلی و مهمل آن با فاصله به کار می‌روند و بین آن‌ها فعل یا کلماتی دیگر قرار می‌گیرد؛ مانند این بیت مولوی:

چون کشتی بی لنگر کژ می‌شد و مژ می‌شد وز حسرت او مرده، صد عاقل و دیوانه
(مولوی، ۱۳۸۷: ۸۳۵)

۴. گاهی واژه‌های اصلی چند تابع دارند؛ مانند پول و مول یا پول و پله

۵. گاهی اوقات واژه تابع قبل از کلمه اصلی می‌آید؛ مانند پت و پهن یا کت و کلفت و ...

۶. اغلب اوقات واژه اصلی و مهمل آن هموزن هستند و سبب زیباتر شدن کلام می‌شوند؛ مانند خان و مان، گل و مل، چرند و پرند و ...

۷. گاهی میان کلمه اصلی و تابع آن «و» می‌آید و گاهی بدون حرف ربط و بدون فاصله می‌آیند؛ مانند کتاب متاب، کژ مژ، خبر مبر و یا چرند و پرند، چرت و پرت.

می‌توان گفت رابطه کلمه اصلی و تابع معمولاً به شکل‌های زیر است:

۱. اغلب اوقات کلمه تابع با تغییر در حرف اول به وجود می‌آید؛ این تغییر می‌تواند به حروف

گوناگونی مثل:

ب: ندید بدید، کار و بار، زرق و برق ...

ف: قر و فر، دنگ و فنگ و ...

و: دری وری، گیج و ویج و ...

پ: چرند و پرند، مرغ پرغ و ...

ن: قدیم ندیم

ل: آش و لاش

چ: بقال چقال

ق: طفیلی قفیلی

ت: اخم و تخم

م: خان و مان، صدا مدا، کتاب متاب

ر: شق و رق، سنگین رنگین

س: قلمبه سلمبه

و بعضی حروف دیگر که گاهی برای هر یک مثل «م» و «پ» مثال‌های گوناگون یافت می‌شود و گاهی نمونه‌های کمی در زبان محاوره دیده شده است.

۲. گاهی اوقات تفاوت کلمه اصلی با تابع آن در یک واج است؛ به عنوان مثال تق و توق، تاپ و توپ، لات و لوت، شرّ و شور، چاله چوله، صاف و صوف، راست و ریست و ...

۳. گاهی تفاوت کلمه اصلی و تابع آن در واج‌های اوّل است؛ مانند هارت و پورت، خوش و بش، النگ دولنگ، قرار مدار، فلان و بهمان و ...

۴. گاهی کلمه‌های اصلی و اتباع فقط در واج اوّل اشتراک دارند؛ مانند پخش و پلا، بو و برنگ، پرت و پلا، جادو جنبل، چرب و چیلی، خاک و خل، کج و کوله، دفتر دستک، قرض و قوله، وعده و وعید. مانند این بیت مسعود سعد سلمان:

جان و دل ولی و عدوی تو روز و شب از وعده و وعید تو پر نور و نار باد

(سعدسلیمان، ۱۳۷۴: ۹۶)

ارتباط معنایی بین تابع و متبوع

۱. گاهی واژه تابع و متبوع هر دو به یک معنی هستند: شل و ول، کج و کوله، لت و پار.

۲. گاهی اوقات ظاهراً تابع در گذشته معنی داشته ولی اکنون دارای معنی نیست؛ مانند ترو

تیل، زخم و زیل، گل و گشاد، چرب و چیل.

۳. گاهی تابع به کلی مهمل است؛ مانند پاک و پوک، پاره پوره، ریزه میزه، صاف و صوف.

با بررسی در آثار ادبیات فارسی، می‌توان این نوع اسم مرکب را دو گونه نامگذاری کرد؛ به این ترتیب که اگر واژه دوم بامعنی باشد، آن را «تابع» و اگر واژه دوم بی‌معنی باشد، آن را «مهممل» بنامیم. لازم به ذکر است، اینجا منظور از دوم، ترتیب نیست؛ بلکه منظور واژه تابع است که قبل یا بعد از متبوع می‌آید.

در بررسی که در آثار دوره خراسانی و بعد از آن به عمل آمد می‌توان اینگونه بیان کرد که این کاربرد از ابتدا به صورت تابع بوده و کم کم در زبان عامیانه به صورت مهممل در آمده است. چه در نثر و چه در نظم دوره‌های قبل، اسم‌های مرکبی که به صورت تابع ذکر می‌شدند، اغلب بامعنی بوده‌اند. به عنوان مثال به همان بیت رودکی می‌توان اشاره کرد که «ماک» در زبان هندی به معنای «دارو» است. «ماک» در هندوستان به معنای «دارو» است.

مخور انده خان و مان چون نماند همی خان و مان تو سلطان و خان را
(ناصر خسرو، ۱۳۷۰: ۱۱)

در این بیت در ترکیب «خان و مان» واژه «مان» در «فرهنگ دهخدا» اینگونه معنی شده است: «خانه را گویند و نیز در خان و مان، اتباع است» و در «لغت فرس» نیز به معنی «خانه» آمده است.

فردوسی نیز در بیتی اینگونه آورده است:

بدو گفت اینک تو را خان و مان زواری، بر این بسته، تا جاودان
(کزازی، ۱۳۹۰: ۱۸)

اتباع در مهم‌ترین آثار دوره خراسانی

در این نوشته، ما بدون در نظر گرفتن رابطه‌های معنایی مترادف و تضاد، اتباع را در بعضی از آثار دوره خراسانی، بررسی می‌کنیم.

شاهنامه فردوسی

فردوسی در «شاهنامه»، اصلاً لفظ مهممل به کار نبرده است و می‌توان گفت همه ترکیب‌ها از نوع اتباع هستند.

اولین اتباع به صورت تضاد «کهان و مهان» در بیت ۱۲۸ به کار رفته است:

چنین یادگاری شد اندر جهان بر او آفرین از کهان و مهان

(کزازی، ۱۳۹۰: ۲۰)

دومین اتباع بکاررفته در «شاهنامه» تخت و بخت است که در بیت ۲۲۳ آمده است:

سر تخت و بختش برآمد به کوه پلنگینه پوشید خود با گروه

(همان: ۲۴)

تا پایان داستان فریدون، هشت مورد اتباع به صورت‌های تضاد و ترادف به کار رفته

است؛ مانند خسته و بسته، داد و دهش، دیبا و دینار، کار و پیکار، های و هوی، نشیب و

فراز، زار و خوار. البته همه ترکیب‌هایی که خصوصاً مترادف و تضاد هستند، مورد نظر

نیستند؛ ولی اتباع به صورت آشکار مانند «خسته و بسته» در بیت زیر:

کشیدندشان خسته و بسته، خوار به جان خواستند آن زمان زینهار

(همان: ۳۰)

و نمونه‌های دیگر مثل ابیات زیر (لازم به ذکر است آدرس ابیات بر اساس کتاب «نامه

باستان» آقای دکتر کزازی نوشته شده است):

عنان را بیچید و برگاشت روی برآمد ز لشکر یکی های و هوی

(همان: ۸۹)

در دخمه بستند بر شهریار شد آن ارجمند از جهان، زار و خار

(همان: ۹۷)

در داستان زال که حدود هزار بیت دارد، فقط ده مورد اتباع به کار رفته است: اتباع

بکاررفته در این ابیات «خان و مان، روی و موی (دو مورد)، بر و بوم (دو مورد)، رزم و

بزم (دو مورد)، خسته و بسته، سام و کام، خار و خاور».

خان و مان:

تو را خان و مان باید آبادتر دل دوستداران به تو شادتر

(همان: ۱۰۷)

بر و بوم:

نماند بر و بوم و نه مام و باب شود پست رودابه با رود آب

(همان: ۱۲۹)

نکردم زمانی بر و بوم یاد تو را خواستم راد و پیروز و شاد

(کزازی، ۱۳۹۰: ۱۳۶)

در طول داستان‌های پادشاهی نوزر، پادشاهی تهماسب، کیقباد، کیکاوس، و داستان سهراب ۲۹ مورد اتباع مشاهده می‌شود. اتباع‌هایی نظیر خسته و بسته (۵ مورد)، های و هوی، بوم و بر (یا برو بوم، ۳ مورد)، پای و پر، زاری و خاری، زار و خار، چمان و چران، توش و هوش، چون و چرا، رزم و بزم، و تضادهایی مانند کههان و مهان، تار و پود و نمونه‌هایی دیگر که ابیاتی مانند بیت‌های زیر را در بر می‌گیرد:

بدان لشکر خسته و بسته خُورد به خورشید تابان برآورد گرد

(همان: ۳۲)

در سراسر داستان سیاوش که تعداد ابیات آن حدود ۳۵۰۰ بیت است ۲۲ مورد اتباع آمده است؛ از جمله بوم و بر یا بر و بوم (۸ مورد)، چون و چند (۲ مورد)، خوار و زار، دنان و دمان، موی و بوی، خسته و بسته، رزم و بزم (۲ مورد) و ...

شب و روز روشن روانش تویی دل و هوش و توش و توانش تویی

(همان: ۷۰)

در داستان‌های فرود سیاوش و رزم کاموس کشانی و داستان اکوان دیو که در حدود ۴۵۰۰ بیت از «شاهنامه» را در بر می‌گیرد، ۳۲ مورد اتباع به چشم می‌خورد، ترکیب-هایی مانند بوم و بر یا بر و بوم (۱۲ مورد)، رزم و بزم (۳ مورد)، خسته و بسته (۲ مورد)، خان و مان، تال و مال، دم و دود، در و دشت، بار و بنه، بار و برگ، نهید و دهید، دمید و دهید، کابل و زابل، هوش و گوش و ...

هر آن بوم و بر کان نه آباد بود تبه بود و ویران ز بیداد بود

(همان: ۱۳)

در ۱۳۰۰ بیت داستان بیژن و منیژه، ۱۵ مورد اتباع به چشم می‌خورد؛ از قبیل خان و مان (۳ مورد)، بام و در یا در و بام (۲ مورد)، بوم و بر یا بر و بوم (۵ مورد)، بزم و رزم، دمان و دنان، برگ و بار و ...

بدادم به بیژن، تن و خان و مان کنون گشت بر من چنین بدگمان

(همان: ۴۲)

در داستان «دوازده رخ» که حدود ۱۵۰۰ بیت را شامل می‌شود، ۱۷ مورد اتباع به کار رفته است؛ از قبیل بر و بوم (۱۰ مورد)، خان و مان، شهر و بر، پای و پر، چمان و دمان، دمان و دنان، خواری و زاری و

دهستان و گرگان و آن شهر و بر
بگیرد بر آرد به خورشید سر
(کزازی، ۱۳۹۰: ۹۷)

در داستان «جنگ بزرگ کیخسرو با افراسیاب» که حدود ۳۰۰۰ بیت را شامل می‌شود، ۴۱ مورد اتباع مشاهده می‌شود؛ از جمله: بزم و رزم (۴ مورد)، بوم و بر (۱۶ مورد)، بار و برگ، برز و بر (۲ مورد)، چمید و چرید، پای و پر، بدره و برده، گیرو دار، های و هوی، نام و کام (دو مورد)، کام و جام، گنج و رنج، راد و شاد و

فراوان شما رنج برداشتید
بر و بوم آباد بگذاشتید
(همان: ۲۳۰)

فرخی سیستانی

در سراسر دیوان خود سه مورد اتباع به کار برده است. وی در قصیده‌ای که در رثای سلطان محمود غزنوی سروده است، اینگونه آورده است:

کار و بار:

این چه شغل است و چه آشوب و چه بانگ است و خروش

این چه کار است و چه بار است، چه چندین گفتار

(فرخی، ۱۳۷۷: ۱۴)

خار و مار (قصیده فتح سومنات):

تو را بزرگ سپاهی است وین دراز رهی
همه سراسر پر خارو مار و لوره و جر
(همان: ۲۴)

فلان و بهمان (قصیده وزارت یافتن خواجه احمد بن حسن میمندی):

هر بزرگی که به فضل و به هنر گشت بزرگ
نشود خرد به بد گفتن بهمان و فلان
(همان: ۷۶)

منوچهری

در دیوان منوچهری کلاً ۹ مورد اتباع به کار رفته است که اگر همه اتباع‌هایی را که در دیوان منوچهری چه با فاصله و چه بی فاصله آمده‌اند، در نظر بگیریم؛ حتی یک مورد اسم مهمل یا اتباع (بی معنی) در آن مشاهده نمی‌شود؛ وی در قصاید خود دو بار «باغ و راغ» را به کار برده که هر دو دارای معنی است:

این باغ و راغ ملکوت نوروز و ماه بود این کوه و کوهپایه و این جوی و جویبار
(منوچهری، ۱۳۷۵: ۳۹)

سه بار «گل و مل» را (اگر بتوانیم اتباع در نظر بگیریم) با فاصله به کار برده است:
ابر به آب مژه در روی کشت گل به مل و مل به گل اندر سرشت
(همان: ۱۶۲)

یا در این بیت «اختیار و بختیار» را در کنار یکدیگر آورده است:
خسرو عادل که هست آموزگارش جبرئیل کرده رب العالمینش اختیار و بختیار
(همان: ۳۶)

ناصر خسرو

در سراسر دیوان ناصر خسرو، چهل و هفت مورد اتباع وجود دارد که از میان آن‌ها ترکیب «خان و مان» سیزده بار، «کار و بار» پنج بار، «فلان و بهمان» سه بار، «خوار و زار یا زار و خوار» سه بار، «راغ و باغ» دو بار، «خز و بز» دو بار و بقیه ترکیب‌ها مانند فرار و کرار، خانه مانه، خزان و رزان، جفا و هجا، مال و فال، بازار و کاپار، بند و فند، قیل و قال، خواننده و راننده، کههان و مهان، آز و ناز، گرد و درد، لاش و ماش، جلاب و گلاب، هر کدام یک بار به کار رفته است. نمونه‌هایی از موارد ذکر شده به شرح زیر هستند:

خان و مان:

مرا از خان و مان بانگ تو افکند که ویران باد یک سر خان و مانت
(ناصر خسرو، ۱۳۷۰: ۲۱۷)

به جسم از بهر نان و خان و مان کوش به روح از بهر خلد و روح و ریحان
(همان: ۱۰۹)

ناصر خسرو در بیتی نیز این ترکیب را به صورت «خانه مانه» به کار برده است:
به دانش بیلنج نیکی کز اینجا نیایند با تو نه خانه نه مانه
(ناصر خسرو، ۱۳۷۰: ۴۲)

کار و بار:

گر آگاهی که اندر رهگذاری چه افتادی چنین در کار و باری؟
(همان: ۲۷۳)

مسعود سعد سلمان

در قصاید مسعود سعد سلمان ۶۱ مورد اتباع به چشم می‌خورد؛ که از میان آن‌ها «بزم و رزم» ده بار، «عزم و حزم یا حزم و عزم» نه بار، «کر و فر» پنج بار، «کار و بار» سه بار، «باغ و راغ» سه بار، «نور و نار» سه بار، «حرق و غرق» دو بار، «خان و مان» دو بار و بقیه ترکیب‌ها مانند آبدار و تابدار، سایه و مایه، طاغی و باغی، یار و غار، سوده و دوده، گل و مل، لنگ و گنگ، کر و گر، ظفر و نفر، چرید و چمید، ممر و ممار، کام و رام، شادی و رادی، شبع و سبع، قیل و قال، مرا و چرا، تخت و بخت، حزم و رزم، جمال و کمال، خان و بال، بالان و نالان، صدر و قدر، روان و دوان، خسته و بسته هر کدام یک بار به کار رفته است.

بزم و رزم:

به بزم و رزم تو شاید که زاید و خیزد ز خشم عفو تو سیل و غبار از آتش و آب
(سعد سلمان، ۱۳۷۴: ۵۰)

حزم و عزم:

حزم و عزم تو چون بگیرد جزم آن زمین باشد این هوا باشد
(همان: ۱۱۲)

کر و فر:

زیرا که بود به وقت کر و فر عزم و حزمش چو مردم دانا
(همان: ۴۱)

باباطاهر عریان

در دیوان باباطاهر فقط در دو مورد اتباع وجود دارد:

بِه وَاللّٰه و بِاللّٰه و تَاللّٰه
قسم بر آیه نصر من الله
که دست از دامن من برندارم
او گر کشته شوم الحکم لله
(باباطاهر، بی تا: ۴)

و دیگری:

گیج و ویجم که کافر گیج میراد
چنان گیجم که کافر هم مویناد
بر این آیین که مو را جان و دل داد
شمع و پروانه را پرویج می داد
(همان: ۷۳)

قابوس نامه

در کتاب «قابوس نامه» کم تر از پنج مورد اتباع مشاهده شد و اصلاً مهمل یا بی معنی به کار نرفته است:

«تو را با «چون و چرا» کار نیست» (قابوس بن وشمگیر، ۱۳۶۶: ۲۳)
«در چون و چرایی سخن من دراز شود؛ اما سخنی مختصر بگویم که این
هر چه گفتم از اتباع آن سخن باشد» (همان: ۲۶۰)
نام و نان در چند مورد به کار رفته است:
«بدان که نام و نان از جهان به دست توان آوردن» (همان: ۱۰۲)

تاریخ بیهقی

«تاریخ بیهقی» دارای نثری منشیانه است که نویسنده‌ای حاذق و آگاه دارد و کم تر، ترکیب‌های اتباع به کار برده است؛ در ماجرای «حرکت تاش به خراسان» در متن نوشته آورده است:

«پس تاش سپاه سالار در رسید با کوس و علامتی و آلتی و عدتی تمام و
صد و پنجاه غلام از آن وی...» (بیهقی، ۱۳۷۰: ۲۸۱)
که واژه‌هایی را به صورت اتباع و مترادف و متناسب آورده است.

گاهی به صورت تضاد که در باب «رسیدن نامه نایب برید از خوارزم» اینگونه آورده است:
«و بنده نداند تا نهان داشتن آن چه کرده آمد از بنده چرا بوده است که
خطا و صواب این کار باز نمودمی» (بیهقی، ۱۳۷۰: ۳۲۳)
یا در «فتح بخارا به دست خوارزمشاه» اینگونه از ترکیب اتباع در تناسب استفاده کرده است:
«و تا نماز دیگر سواران می گذشتند با ساز و سلاح تمام» (همان: ۳۴۲)

اتباع در سبک اصفهانی

برای بررسی اتباع در سبک اصفهانی می توان دیوان شعر صائب تبریزی را به عنوان نماینده این سبک مورد بررسی قرار داد. همانطور که به بیدل شاعر آینه‌ها می گویند، واقعاً می توان صائب را شاعر «بال و پر» یا «پر و بال» دانست؛ وی در نود درصد غزل‌های خود حداقل یک بار ترکیب «بال و پر» یا «پر و بال» را به کار برده است.
وی ترکیب قیل و قال (قال و قیل) را بارها به کار برده است از جمله در ابیات زیر:
گوش این سنگین دلان را پرده انصاف نیست ورنه کم از حال مردم نیست قیل و قال ما
(دیوان غزلیات: ۱۳)
نیست اهل حال صائب را زبان قیل و قال برنمی آید نفس از نی چو پر شکر شود
(دیوان: ۳۸۰)

خط و خال:

نیست آسودگی از سیرو سفر مجنون را سنگ اطفال بود کوه و کمر مجنون را
(همان: ۵۳)

برگ و بار:

این زمان بی برگ و بارم ورنه از جوش ثمر منت دست نوازش بود برمن سنگ را
(همان: ۶۳)

آب و تاب:

از صبح تا نگشته دو مو این سیه بهار چشم آب ده زموسم با آب و تاب شب
(همان: ۹۴)

نتیجه بحث

به‌طور کلی می‌توان اسم اتباع را به دو شکل کلی تقسیم کرد:
نوع اول: ترکیب معنی‌دار که به صورت دو اسم معنی‌دار، با فاصله یا بی فاصله می‌آیند و ارتباط میان آن‌ها ترادف یا تضاد و یا معطوف و از این قبیل است.
نوع دوم: ترکیب بی‌معنی که همان اسم مهمل نام دارد و دو اسم یکی تابع و دیگری متبوع که با فاصله یا بی فاصله می‌آیند؛ در حالی که متبوع به تنهایی دارای معنی نیست و مکمل معنی تابع می‌باشد.

این پژوهش نشان می‌دهد که پس از مطالعه مهم‌ترین آثار سبک خراسانی، می‌توان گفت سیر تابع از ابتدا به شکل نوع اول یعنی معنی‌دار بوده و با گذشت زمان و پس از این دوره به شکل اسم مهمل تغییر یافته است. به مرور نویسندگان و شاعران برای تکمیل معنی کلام خود از اسم مهمل استفاده کرده‌اند، تا کلام را کوتاه‌تر کنند و معنی را کامل‌تر (مانند کاربرد اتباع «کتاب متاب») سپس به مرور زمان در دوره اصفهانی ترکیب‌های اتباعی افزایش یافته و تعداد آن در اشعار فارسی افزایش می‌یابد.
در پایان می‌توان گفت چنین پژوهشی تا کنون صورت نگرفته و تا به حال هیچ پژوهش‌گری، آماری از کاربرد اتباع و بسامد آن در آثار دوره خراسانی و اصفهانی به دست نداده است و مقاله حاضر اولین مقاله در این زمینه است.

بنابراین با توجه به اینکه بشر همواره به سوی ایجاز پیش می‌رود و تمایل به خلاصه‌گویی دارد، از این نوع ترکیب‌ها برای جلوگیری از اطناب در کلام استفاده کرده و روز به روز کاربرد اینگونه ترکیب‌ها مخصوصاً در زبان محاوره بیش‌تر شده است. منتهی در طول زمان اتباع جای خود را کم‌کم به اسم مهمل می‌دهد؛ اما در دوره‌های اولیه مثل دوره خراسانی، اتباع، چه تابع و چه متبوع هر دو معنی‌دار هستند و شکل مهمل هنوز در آثار شاعران و نویسندگان این دوره دیده نمی‌شود. در دوره‌های اولیه کم‌تر به اسم مهمل برمی‌خوریم و اغلب ترکیب‌ها به شکل تابع و معنی‌دار هستند.

کتابنامه

- انوری، حسن و حسن گیوی. ۱۳۷۰ش، **دستور زبان**، چاپ نهم، تهران: انتشارات فاطمی.
باباطاهر. بی تا، **رباعیات**، چاپ دوم، تهران: نشر محمد.
بیهقی، ابوالفضل. ۱۳۷۰ش، **تاریخ بیهقی**، چاپ چهارم، تهران: انتشارات خواجه.
تبریزی، صائب. ۱۳۷۳ش، **دیوان**، چاپ اول، تهران: انتشارات مستوفی.
ذاکری، مصطفی. ۱۳۸۱ش، **اتباع و مهملات در زبان فارسی**، چاپ اول، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
سعد سلمان، مسعود. ۱۳۷۴ش، **دیوان**، چاپ اول، تهران: انتشارات نگاه.
سیستانی، فرخی. ۱۳۷۷ش، **گزینه سخن پارسی**، چاپ نوزدهم، تهران: انتشارات صفی علیشاه.
قابوس بن وشمگیر، عنصر المعالی. ۱۳۶۶ش، **قابوس نامه**، چاپ چهارم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
قبادیانی، ناصر خسرو. ۱۳۷۰ش، **دیوان**، چاپ چهارم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
کزازی، میرجلال الدین. ۱۳۸۶ش، **نامه باستان**، چاپ ششم، تهران: انتشارات سمت.
مشیری، مهشید. ۱۳۷۹ش، **فرهنگ آتباع و آتباع سازی**، چاپ اول، تهران: انتشارات آگاهان دیده.
مقرببی، مصطفی. ۱۳۷۲ش، **ترکیب در زبان فارسی**، چاپ اول، تهران: انتشارات توس.
منوچهری دامغانی. ۱۳۷۵ش، **دیوان**، چاپ دوم، تهران: انتشارات زوار.
وفایی، عباسعلی. ۱۳۹۲ش، **دستور توصیفی**، چاپ اول، تهران: انتشارات سخن.

مقالات

- شیدا، میرزا عباس خان. ۱۳۱۳ش، «مهملات»، مجله دانشکده اصفهان، سال دوم، شماره ۴.

Bibliography

- Anvari, Hasan, Givi, Hasan (1991). Grammar, 9th Ed., Tehran, Fatemi Publications.
Baba Taher (Bita), Quatrains, 2nd Ed., Tehran, Mohammad Publications.
Bayhaqi, Abu'l-fadl (1991), Tarikh-i Bayhaqi, 4th Ed., Tehran: Khajoo Publications.
Tabrizi, Saeb (1994). Collected Poems. 1st Ed., Tehran: Mostofi Publications – Behzad Publications.
Zakeri, Mostafa (1992). Reduplication and Nonsenses in the Persian Language. 1st Ed., Tehran: University Publication Center.
Sa'd Salman, Masud (1995). Collected Poems. 1st Ed., Tehran: Negah Publications.
Sistani, Farrokhi (1999). Selected Persian Speech. 19th Ed., Tehran: Safi Alishah Publications.

Sheyda, Mirza Abbas Khan (1934). Nonsenses. Isfahan college journal. Year 2. Number 4. Isfahan: Isfahan Press.

Qabus ibn Wushmagir, Oncor-ol-Ma'ali (Keikavus) (1987). Qabus-Nama. 4th Ed., Tehran: Scientific and Cultural Publishing Company.

Qubadiani, Nasir Khusraw (1991). Collected Poems. 4th Ed., Tehran: Tehran University Press.

Kazzazi, Mir Jaleddin (2007). Nameh Bastan. 6th Ed., Tehran: Samt Publication.

Moshiri, Mahshid (2000). The Reduplication Culture and Making Reduplication. 1st Ed., Tehran: Agahan Dideh Publications.

Mogharrabi, Mostafa (1993). Combination in the Persian Language. 1st Ed, Tehran: Toos Publications.

Manouchehri Damghani (1996). Collection of Poems. 2nd Ed., Tehran: Zavar Publications.

Vafaei, Abbas Ali (2013). Descriptive Grammar. 1st Ed., Tehran: Sokhan Publications.

